**( س ) بقای روح (درس ١)**

پس اثبات روح شد که روح انسانی موجود است حال بايد اثبات بقای روح را کرد .

 در کتب سماويّه ذکر بقای روح است و بقای روح اسّ اساس اديان الهيّه است زيرا مجازات و مکافات بر دو نوع بيان کرده‌اند يک نوع ثواب و عقاب وجودی و ديگری مجازات و مکافات اخروی . امّا نعيم و جحيم وجودی در جميع عوالم الهيّه است چه اين عالم و چه عوالم روحانی ملکوتی و حصول اين مکافات سبب وصول بحيات ابديّه است اينست که حضرت مسيح ميفرمايد چنين کنيد و چنان کنيد تا حيات ابديّه بيابيد و تولّد از ماء و روح جوئيد تا داخل در ملکوت شويد . و اين مکافات وجودی فضائل و کمالاتيست که حقيقت انسانيّه را تزيين دهد مثلاً ظلمانی بود نورانی شود جاهل بود دانا گردد غافل بود هشيار شود خواب بود بيدار گردد مرده بود زنده شود کور بود بينا گردد کر بود شنوا شود ارضی بود آسمانی گردد ناسوتی بود ملکوتی شود . ازين مکافات تولّد روحانی يابد خلق جديد شود مظهر اين آيه انجيل گردد که در حقّ حواريّين ميفرمايد که از خون و گوشت و اراده بشر موجود نشدند بلکه تولّد از خدا يافتند يعنی از اخلاق و صفات بهيمی که از مقتضای طبيعی بشريست نجات يافتند و بصفات رحمانيّت که فيض الهی است متّصف شدند معنی ولادت اينست . و در نزد اين نفوس عذابی اعظم از احتجاب از حقّ نيست و عقوبتی اشدّ از رذائل نفسانی و صفات ظلمانی و پستی فطرت و انهماک در شهوات نه چون بنور ايمان از ظلمات اين رذائل خلاص شوند و باشراق شمس حقيقت منوّر و بجميع فضائل مشرّف گردند اين را اعظم مکافات شمرند و جنّت حقيقی دانند . بهمچنين مجازات معنويّه يعنی عذاب و عقاب وجودی را ابتلای بعالم طبيعت و احتجاب از حقّ و جهل و نادانی و انهماک در شهوات نفسانی و ابتلای برذائل حيوانی و اتّصاف بصفات ظلمانی از قبيل کذب و ظلم و جفا و تعلّق بشؤون دنيا و استغراق در هواجس شيطانی شمرند و اينرا اعظم عقوبات و عذاب دانند . امّا مکافات اخرويّه که حيات ابديّه است و حيات ابديّه مصرّح در جميع کتب سماويّه و آن کمالات الهيّه و موهبت ابديّه و سعادت سرمديّه است مکافات اخروی کمالات و نعمی است که در عوالم روحانی بعد از عروج ازين عالم حاصل گردد . امّا مکافات وجودی کمالات حقيقی نورانيست که در اين عالم تحقّق يابد و سبب حيات ابديّه شود زيرا مکافات وجودی ترقّی نفس وجود است مثالش انسان از عالم نطفه بمقام بلوغ رسد و مظهر فتبارک اللّه احسن الخالقين گردد و مکافات اخروی نعم و الطاف روحانيست مثل انواع نعمتهای روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقای رحمن در جهان ابدی . و همچنين مجازات اخرويّه يعنی عذاب اخروی محروميّت از عنايات خاصّه الهيّه و مواهب لاريبيّه و سقوط در اسفل درکات وجوديّه است و هر نفسی که ازين الطاف الهی محروم و لو بعد از موت باقيست ولی در نزد اهل حقيقت حکم اموات دارد . و امّا دليل عقلی بر بقای روح اينست که بر شیء معدوم آثاری مترتّب نشود يعنی ممکن نيست از معدوم صرف آثاری ظاهر گردد زيرا آثار فرع وجود است و فرع مشروط بوجود اصل . مثلاً از آفتاب معدوم شعاعی ساطع نشود از بحر معدوم امواجی پيدا نگردد از ابر معدوم بارانی نبارد از شجر معدوم ثمری حاصل نشود از شخص معدوم ظهور و بروزی نگردد پس مادام آثار وجود ظاهر دليل بر اينست که صاحب اثر موجود است . ملاحظه نمائيد که الآن سلطنت مسيح موجود است ، پس چگونه از سلطان معدوم سلطنت باين عظمت ظاهر گردد و چگونه از بحر معدوم چنين امواجی اوج گيرد و چگونه از گلستان معدوم چنين نفحات قدسی منتشر شود ؟ ملاحظه نمائيد که از برای جميع کائنات بمجرّد تلاشی اعضا و تحلي ترکيب عنصری ابداً اثری و حکمی و نشانی نماند چه شیء جمادی و چه شیء نباتی و چه شیء حيوانی مگر حقيقت انسانی و روح بشری که بعد از تفريق اعضا و تشتيت اجزا و تحليل ترکيب باز آثار و نفوذ و تصرّفش باقی و برقرار . بسيار اين مسأله دقيق است درست مطالعه نمائيد اين دليل عقلی است بيان ميکنيم تا عقلا بميزان عقل و انصاف بسنجند . امّا اگر روح انسانی مستبشر شود و منجذب بملکوت گردد و بصيرت باز شود و سامعه روحانی قوّت يابد و احساسات روحانيّه مستولی گردد بقای روح را مثل آفتاب مشاهده کند و بشارات و اشارات الهی احاطه نمايد و دلائل ديگر را فردا گوئيم .